

اعراض مشهور از خبر صحیح

دکتر محمدرسول آهنگران*

یک روایت ممکن است از جهت سند و دلالت هیچ اشکالی نداشته باشد و از این دو جهت شرایط کامل را برای حجیت و اعتبار دارا باشد، ولی در عین حال مورد بی‌مهری مشهور فقها قرار گرفته و آن‌ها از عمل به آن امتناع ورزند. در این جا این سؤال مطرح می‌شود که آیا اعراض مشهور موجب وهن آن روایت شده و باعث می‌گردد آن خبر از درجه اعتبار ساقط شود، یا این‌که این اعراض موجبات بی‌اعتباری آن را فراهم نمی‌نماید.

این مقاله با طرح بحث در دو جهت اعراض از سند و اعراض از دلالت، به عنوان نتیجه، موهون شدن خبر در اثر اعراض مشهور را مورد بحث قرار می‌دهد. این بررسی در حالی انجام می‌شود که در منابع اصولی از این بحث مهم به صورت اشاره‌ای و گذرا سخن به میان آمده است و طرح تفصیلی ادله این بحث از مختصات این مقاله می‌باشد.

واژگان کلیدی: اعراض، وهن، موهون، کاسر، کسر، موهون، معرض عنه، شهرت فتوایی.

مقدمه

موضوع مقاله حاضر به یکی از پر ثمرترین مباحث علم اصول اختصاص دارد که در عین داشتن فواید علمی و عملی فراوان مورد بی مهری زیاد قرار گرفته تا جایی که تنها به صورت گذرا و به اختصار در ضمن مباحث دیگر و نه به طور مستقل به آن پرداخته شده است. ذکر مطالبی به عنوان مقدمه لازم به نظر می‌رسد:

۱- یک حدیث برای این که به سرحد حجیت و قابلیت استناد برسد باید از دو مرحله اقتضا و عدم مانع عبور کند. مقصود از مرحله اقتضا این است که یک خبر از جهت سند، دلالت و جهت صدور، تام بوده و قابلیت استناد داشته باشد؛ به این معنا که خبر مزبور تا زمان معصوم علیه السلام دارای اتصال سند صحیح بوده و بر حکم شرعی دلالت کند و جهت صدور آن نیز بیان وظیفه بالفعل شرعی برای مکلفین باشد نه آن که از روی تقیه صادر شده باشد. با اثبات این امور سه گانه روشن می‌شود که روایت از جهت اقتضا تام بوده و با اشکالی روبه‌رو نیست و با عبور از این مرحله نوبت به مرحله دوم می‌رسد که مرحله احراز عدم مانع است. مقصود از احراز عدم مانع آن است که یک خبر با فرض تمامیت اقتضا، زمانی قابلیت برای استناد دارد که با مانعی روبه‌رو نشود، مثلاً در تنافی و تعارض با خبری تام الاقتضا نباشد. اگر روایت به سلامت از این دو مرحله عبور نماید، حجیت و قابلیت استناد پیدا می‌کند. ۲- مقصود از اعراض مشهور، عمل نکردن آن‌ها به یک روایت است؛ با این توضیح که با وجود اعتنای شدید فقها به روایات و این که همواره خود را ملزم به عمل نمودن به روایات صادره از ائمه معصومین علیهم السلام می‌دانند اما گاهی ملاحظه می‌شود به مضمون برخی از روایات صحیح و تام عمل نمی‌کنند. پرسش این است که آیا عمل نکردن آنان به عنوان مانعی در برابر استناد به روایت تلقی می‌شود یا خیر.

به عبارت دیگر، آیا در مرحله عدم مانع که در بالا به آن اشاره شد، اعراض مشهور به عنوان مانعی در برابر خبر صحیح مطرح است، به طوری که اگر خبری از جهت اقتضا تام و کامل بود اما مشهور فقها از آن اعراض نموده بودند این اعراض موجب بی اعتباری و عدم حجیت خبر مزبور گردد؟

۳- شهرت دارای سه قسم است: ۱- شهرت فتوایی؛ ۲- شهرت روایی؛ ۳- شهرت

عملی.

از باب مقدمه، پاسخ به این پرسش اهمیت دارد که در بحث مورد نظر، کدام یک از اقسام سه گانه شهرت مورد نظر است. آیا اعراض مذکور در مورد شهرت فتوایی، عملی یا روایی است؟

محقق نایینی (ره) در این باره می گوید:

«شهرت عملی عبارت است از مشهور بودن عمل و استناد به یک روایت (از سوی فقها) در مقام فتوا. این نوع شهرت است که جبران کننده ضعف سند روایت است و یا صحت یک روایت را دچار تزلزل می کند. این در صورتی است که شهرت از عمل فقهایی که نزدیک زمان ائمه معصومین: می زیستند استنباط شود» (کاظمی، ۱۴۰۶، ص ۱۵۳). از دیدگاه محقق نایینی (ره) چنین استفاده می شود که اعراض، اختصاص به شهرت عملی دارد. هم چنان که ایشان مسئله جابریّت ضعف سند را از مختصات شهرت عملی می داند. اما باید بررسی نمود که آیا به واقع مسئله اعراض به این نوع شهرت مربوط بوده و اظهار نظر محقق نایینی (ره) صائب و صحیح است یا خیر.

با کمی دقت در تعریف شهرت فتوایی و عملی معلوم می شود این نظر با واقع مطابق نبوده و صحیح نیست. خود ایشان در عبارتی که از نظر گذشت، شهرت عملی را حاصل استناد فقها به یک روایت در مقام فتوا دانسته است. پس در شهرت عملی دو جهت لازم است: مشهور بودن فتوا در میان فقها و تطابق آن فتوا با یک روایت. با پذیرش این که این دو رکن تشکیل دهنده مفهوم شهرت عملی است آیا معقول است مسئله اعراض، به شهرت عملی اختصاص داشته باشد؟ اعراض در زمانی واقع می شود که فقها از یک روایت روی برگردانند و به آن عمل نکنند. بنابراین چگونه ممکن است هم به یک روایت عمل کنند و طبق آن فتوا دهند - که این لازمه شهرت عملی است - و هم طبق آن فتوا ندهند و از آن روی برگردانند؟

با توجه به مطالب بالا روشن می شود اختصاص دادن مسئله اعراض، به شهرت عملی درست به نظر نمی رسد بلکه حق آن است که گفته شود این بحث مربوط به شهرت فتوایی است و اعراض در این نوع شهرت مطرح است، زیرا شهرت فتوایی عبارت است از:

«مجرد مشهور بودن فتوایی در میان فقها بدون آنکه به روایتی استناد کنند؛ چه روایتی مطابق با آن وجود نداشته باشد و یا روایت خلاف فتوا باشد اما فقها به روایت

مزبور استناد نکرده باشند.» (بروجردی، بی تا، ص ۱۰۰ - ۹۹).
 و از آن جا که شهرت فتوایی ممکن است در مخالفت با یک روایت هم شکل گیرد،
 موضوع اعراض به این نوع شهرت اختصاص دارد.
 ۴. اعراض مشهور از یک روایت گاه ممکن است به دلیل سند آن باشد، یعنی به
 خاطر اشکالی که در سند روایت وجود دارد به آن عمل نمی کنند و گاه اعراض به دلیل
 دلالت روایت است. بر همین اساس این مقاله دو موضوع اعراض از سند و اعراض از
 دلالت را مورد بررسی و مطالعه قرار می دهد.

الف) اعراض از سند روایت

هر روایتی از جهت داشتن و نداشتن سند به دو قسم مرسل و مسند تقسیم می شود.
 اگر روایت مسند باشد، یعنی دارای سند صحیح باشد، ادله اعتبار حجیت خبر واحد اثر
 حجیت بر آن روایت بار می کند. البته مقصود از صحیح بودن سند روایت، آن نیست که
 راویان آن عادل و امامی باشند، آن طور که شهید اول معتقد است (شهید اول، ۱۴۱۹ ق،
 ص ۵۱) بلکه حتی اگر راویان آن ثقه باشند نیز روایت صحیح تلقی می شود.
 حال اگر روایتی دارای سند صحیح باشد باز هم ممکن است فقها از سند آن روی
 برگردانند و به مفاد ادله اعتبار خبر واحد که طبق آن شارع مقدس امر به تصدیق ثقه
 می کند عمل نمایند. آیا این روی گردانی مشهور فقها موجب سقوط خبر صحیح از
 درجه اعتبار می شود یا خیر؟
 نخست نظریه محقق خراسانی (ره) و پس از آن ادله کسانی که اعراض مشهور را
 موجب بی اعتباری خبر صحیح می دانند، مورد تحلیل و بررسی قرار می دهیم.

نظریه عدم اسقاط حجیت خبر به اعراض مشهور (محقق خراسانی)

به دلیل اطلاق ادله اعتبار خبر واحد، اگر ظنی، از جمله شهرت، بر خلاف یک روایت
 صحیح تحقق یابد موجب نمی شود آن دلیل از اعتبار ساقط گردد و حجیت آن منتفی
 گردد (خراسانی، بی تا، ص ۳۰۶). توضیح این که در ادله حجیت خبر واحد، از جمله آیه
 مبارکه نبأ و آیات دیگر و نیز روایاتی که بنابه ادعای محقق خراسانی (ره) در حد تواتر

اجمالی است، موضوع حجیت، اخبار ثقه است بدون آنکه مقید به قید و یا مخصّص به خصوصیتی باشد. مثلاً امام علی^{علیه السلام} در جواب سؤال از وثاقت یونس بن عبد الرحمان فرمود: «او ثقه است پس معالم دینت را از وی اخذ کن» (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۴۷). از آنجا که در ادله مزبور برای جواز تمسک به خبر ثقه قیدی وجود ندارد، باعنایت به مقدمات حکمت روشن می‌شود مراد شارع مقدس، اعتبار خبر ثقه بدون هیچ قیدی است، زیرا اگر اراده شارع مقید باشد و قید را نیاورد مرتکب نقض غرض شده و این امر بر شارع قبیح و ناپسند است.

نتیجه سخن این که: اخبار ثقه مطلقاً حجت است حتی اگر ظنی بر خلاف آن تحقق یابد. پس اگر بر خلاف روایت ثقه‌ای، دلیل ظنی مانند شهرت وجود داشته باشد آن روایت هم‌چنان مشمول ادله حجیت خبر خواهد بود و اطلاق این ادله این روایت را شامل شده و حجیت آن قطعی است. به طور خلاصه، در چنین روایتی هم اقتضای اعتبار وجود دارد و هم مانعی برای اعتبار وجود ندارد. محقق خراسانی (ره) با این استدلال نتیجه می‌گیرد که ظن بر خلاف یک روایت چه ناشی از شهرت باشد چه غیر آن موجب تضعیف روایت صحیح و تام‌السند نیست.

به نظر می‌رسد دیدگاه محقق خراسانی (ره) قابل انتقاد است، زیرا وی بر این باور است که ظن موافق یک خبر ضعیف‌السند موجب جبران ضعف آن شده و باعث می‌شود آن خبر تحت عنوان موثوق‌الصدور قرار گیرد و بنابراین خبر ضعیف با توجه به ظن موافق آن، جبران شده و به سرحد حجیت می‌رسد. اما در مورد تضعیف روایت به دلیل شهرت، ظن بر خلاف روایت موجب نمی‌شود یک خبر صحیح از شمول ادله اعتبار خارج شود. با ملاحظه این دو تعبیر این اشکال به نظر می‌رسد که اگر خبر واحد به این دلیل که مناط حجیت خبر، وثاقت خبری (موثوق‌الصدور بودن خود خبر نه وثاقت راویان) است و در نتیجه با وجود ظن موافق خبر ضعیف تحت عنوان موثوق‌الصدور قرار گرفته و حجت می‌گردد چگونه است که ظن بما هو ظن، خبر ضعیف را تحت عنوان موثوق‌الصدور قرار می‌دهد ولی همین ظن نمی‌تواند خبر را از تحت عنوان موثوق‌الصدور خارج کند؟ اگر ظن توان داخل کردن خبر ضعیف در زیر عنوان موثوق‌الصدور

را دارد چرا نتواند خبری را از تحت عنوان موثوق الصدور خارج کند. نتیجه این که تفصیل محقق خراسانی که بر اساس آن، ظن را جبران کننده ضعف سند خبر ضعیف دانسته ولی موهن خبر صحیح ندانسته، صحیح نیست.

این اشکال مربوط به تفصیلی است که وی مطرح نموده است، اما اصل ادعای ایشان مبنی بر موهن نبودن ظن نیز مورد اشکال است که در ادامه با طرح دلیل موهن بودن شهرت نسبت به خبر صحیح، بطلان نظریه ایشان معلوم می شود.

ادله وهن به سبب اعراض از سند

به مشهور اصولیین نسبت داده می شود که اگر خبر از نظر سند صحیح باشد ولی شهرتی بر خلاف آن وجود داشته باشد، این شهرت مخالف، باعث وهن وضعف سند آن خبر می شود، تا جایی که گفته شده هر قدر حدیث از نظر صحت در درجات بالاتری باشد، اعراض مشهور نسبت به آن وهن بیش تری ایجاد می کند (اصفهانی، بی تا، ص ۳۹۵). دلایل این دیدگاه به شرح زیر است:

دلیل اول

اگر علما و ارباب کتاب های رجالی به جرح یک راوی حکم نمایند، دیدگاه آنان پذیرفته شده و به آن ترتیب اثر داده می شود؛ چنان که اگر تصریح به وثاقت او نمایند مورد پذیرش قرار می گیرد. اما اگر یک راوی هم مورد توثیق واقع شود وهم مورد جرح و قدح قرار گیرد، معمولاً جرح و قدح را مقدم می دانند (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۰۹ ق، ص ۶۵). دلیل تقدیم این است که حکم به وثاقت راوی، مبتنی بر شاهد حال است، به این صورت که دیده نشده فلان شخص مرتکب کذب شود و یا در اخبار عدالت گفته می شود دیده نشده فلان راوی مرتکب معصیت شود. ولی قادح خبر از ارتکاب این عمل از او می دهد. پس معلوم می شود قدح مقدم بوده و در صورت تعارض یک قدح و یک توثیق نتیجه تابع ثبوت قدح خواهد بود (حسینی اعرجی، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۸۲). در مورد این بحث، اگر قداماً به یک روایتی عمل نکنند، عمل نکردن آنها به منزله قدح عملی است. یعنی مثل آن است که تصریح به جرح نموده اند. و اگر نظر آنان در مورد جرح، موضوع اثر قرار گیرد در مورد قدح عملی نیز چنین خواهد بود و حتی ممکن است گفته

شود قدح عملی دلالت بیشتر تری بر قدح لفظی دارد؛ زیرا اگر به صورت لفظی اظهار شود که یک راوی مجروح است ظهور این کلام چنین دلالت دارد که آن شخص مورد قدح گوینده است و روشن است که در دلالت ظهوری، احتمال خلاف وجود دارد. اما اگر در عمل، به قول شخصی ترتیب اثر داده نشد و با او معامله مجروح شد به طور قطع می‌توان گفت جارج عملی راوی را ثقه نمی‌داند تا به قول او ترتیب اثر دهد. بنابراین قدح عملی مانند قدح قولی و بلکه به دلالت بیشتر تری موجب سقوط راوی از درجه اعتبار شده و کلام وی را از وصف حجیت ساقط می‌گرداند. از این رو در محل بحث که در مورد راوی حکم به وثاقت شده، این وثاقت با قدح عملی تعارض پیدا کرده و در نتیجه قدح مقدم می‌شود و اگر هم قدح مقدم نباشد دست کم اثر تعارض این است که حکم توثیق را از کار می‌اندازد. پس عمل نکردن مشهور به یک خبر، کاشف از مجروح بودن راویان آن خبر است و با اثبات قدح و کشف آن، توثیق بی اثر بوده و موضوع عدم حجیت محقق می‌گردد.

انتقاد از دلیل اول

مشهور دانشمندان رجالی بر این باوراند که قدح در صورتی پذیرفته می‌شود که سبب آن به تفصیل بیان گردد (طباطبایی، بی تا، ص ۳۹۵)؛ زیرا ممکن است قدح کننده اموری را موجب قدح بداند که اگر به ما می‌رسید آن امر را قادح نمی‌شمردیم. برای مثال، در گذشته، مباحث امام شناسی چندان مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته بود و بر این اساس اشخاص زیادی به خاطر داشتن اعتقاداتی هر چند صحیح عنوان غالی را پیدا می‌کردند و در نتیجه این عنوان موجب قدح دانسته می‌شد. پس همان‌طور که به صرف قدح قولی، جرح ثابت نمی‌شود (بلکه لازم است به تفصیل سبب آن توضیح داده شود) در قدح عملی نیز از این ناحیه می‌توان اشکال نمود که حتی اگر اعراض مشهور، کاشف از قدح رجال حدیثی باشد ولی چون سبب قدح بیان نشده، جرح ثابت نمی‌شود؛ پس قدح عملی که در بردارنده به توضیح در مورد سبب قدح نیست برای اسقاط حجیت کافی نمی‌باشد.

از سوی دیگر، اعراض مشهور کاشف اعم است. یعنی ممکن است علت عمل نکردن مشهور به یک خبر وجود قرینه‌ای در نزد آنان بوده که به این دلیل عدم مطابقت

آن را احراز نموده‌اند، بلکه ممکن است آنان راویان حدیث را موثق می دانستند ولی به خاطر وجود قرینه‌ای بر خلاف، دست از روایت کشیده باشند. پس ممکن است اعراض آنان به خاطر دسترسی به قرینه‌ای باشد که عدم مطابقت را اثبات می نماید. بنابراین از اعراض مشهور فقها نسبت به یک خبر نمی توان مجروح بودن راویان را استنباط نمود.

دلیل دوم

اگر اعراض مشهور از عمل به یک خبر کاشف از قدح راویان آن نشود دست کم چنین استنباط می شود که قرینه‌ای در اختیار آنان بوده که به خاطر آن قرینه دست از عمل به روایت کشیده‌اند (اصفهانی، ۱۳۷۴ ش، ص ۴۰۲) و الا با اهمیت فراوانی که آنان برای یک روایت قایل بوده‌اند بی جهت عمل به آن را ممنوع نمی شمردند.

به این ترتیب کشف می شود که اعراض مشهور فقها از سند یک خبر، اثبات می کند که سند آن خبر مخدوش بوده و نباید به آن ترتیب اثر داد و اعراض، موهن آن خبر خواهد بود.

انتقاد از دلیل دوم

وجود قرینه‌ای بر خلاف در نزد قداما موهون بودن یک خبر را اثبات نمی کند، زیرا چه بسا اگر آن قرینه در دسترس ما قرار می گرفت، از قرینه مزبور مشابه آنان استنباط نمی کردیم. بنابراین به این بهانه نمی توان خبر مزبور را به طور قطع از اعتبار ساقط دانست، زیرا اثبات این که آن قرینه در صورت رسیدن به ما نیز قرینیت داشت مشکل است.

پس اگر اعراض، کشف از وجود قرینه‌ای بر خلاف بنماید باز هم نمی توان گفت خبر مزبور به خاطر اعراض مشهور، موهون است.

دلیل سوم

عمل نکردن مشهور فقها به روایت، اطمینان به یاد رستی خبر را اثبات نمی نماید، زیرا مناط حجیت خبر ثقه آن است که یک خبر به خاطر راوی ثقه آن، تحت عنوان موثوق الصدور در آمده و واجد وصف حجیت گردد. حال اگر مشهور علما از خبری اعراض نمایند، این اعراض موجب می شود که خبر از عنوان موثوق الصدور خارج شود

و فاقد ملاک حجیت گردد (خویی، ۱۹۳۳ م، ص ۱۶۱). این دلیل را می‌توان با مطالعه در احوال رجال حدیث تقویت نمود، زیرا با توجه به این‌که قدما اهمیت فراوانی به روایت می‌دادند و به همین دلیل حاضر بودند مسافت‌های طولانی را طی و مشقت‌های زیادی را تحمل کنند تا به یک روایت از معصوم علیه السلام دست‌رسی پیدا کنند، ممکن نیست بی‌جهت از عمل به یک خبر دست کشیده و حکم به موهون بودن آن نمایند. این در حالی است که با صرف عمر طولانی در شناخت حدیث که مهم‌ترین علم آن زمان بود دارای تخصص و مهارت کافی در این امر بودند. از این رو می‌توان ادعا نمود، اعراض مشهور از یک خبر موجب وهن آن خبر شده و آن را از درجه اعتبار ساقط می‌کند. البته این در صورتی است که خبر مزبور در مرأی و منظر قدما بوده و آن‌ها این خبر را دیده باشند ولی با این حال به آن عمل نکرده باشند.

انتقاد از دلیل سوم

اگر مقصود این است که از اعراض مشهور، برای هر کسی اطمینان شخصی به غیر صحیح بودن خبر حاصل می‌شود، جواب آن روشن است؛ زیرا وجود چنین ملازمه‌ای ثابت نشده و ممکن است با توجه به اختلاف فراوان بین مبانی قدما با آنچه امروز مورد قبول است، اعراض قدما موجب اطمینان شخصی نشود و اگر مقصود این است که اعراض سبب اطمینان نوعی می‌شود، در جواب باید گفت این نوع اطمینان واجد وصف حجیت نیست و اگر خبری در نزد نوع مردم یا فقها موجب اطمینان باشد نمی‌توان ادعا نمود در نزد شخصی هم که برایش این اطمینان حاصل نشده، حجت است.

پس این دلیل نیز برای اثبات موهن بودن شهرت نسبت به سند خبر صحیح کافی نیست.

دلیل چهارم

اگر حجیت خبر ثقه رابه خاطر آیات و روایات تأسیسی بپذیریم، حق آن است که با توجه به اطلاق ادله مزبور، اعراض مشهور موجب موهون شدن یک خبر واسقاط آن از درجه اعتبار نیست. چنان‌چه محقق خراسانی (ره) نیز به این مطلب اشاره نموده و اذعان می‌دارد:

«ادله اعتبار خبر واحد اختصاص به اخباری ندارد که ظن به عدم صدور آن پیدا نشده است» (خراسانی، همان، ص ۲۰۶)

مقصود این است که ادله اعتبار خبر واحد اطلاق دارد و به طور مطلق حکم به حجیت قول ثقة می کند، خواه ظنی در موافقت یا مخالفت آن وجود داشته باشد یا خیر. از این رو با توجه به این اطلاق می توان گفت خبر صحیحی که در مخالفت با آن ظنی ناشی از شهرت و یا هر سبب دیگر وجود داشته باشد حجت است و ظن بر خلاف آن موجب نمی شود خبر مزبور از درجه اعتبار ساقط گردد.

بنابراین در صورتی که مستند حجیت اخبار ثقة ادله تبعدی (آیات و روایات) باشد، وهن آن خبر به اعراض مشهور ثابت نمی شود.

اما اگر اعتبار قول ثقة به دلیل وجود سیره عقلا باشد و دلیل های تبعدی امضایی باشد نه تأسیسی، در این صورت می توان گفت در سیره عقلا تعبد راه ندارد و اگر عقلا خبری را پذیرفتند و به آن ترتیب اثر دادند به خاطر وجود مناط و علتی است که در آن خبر وجود دارد و الاً عقلا بدون دلیل و بی جهت چیزی را نمی پذیرند. بنابراین در مورد عمل عقلا به قول ثقة، باید به جست و جوی علت پرداخت و بعد باید دید آیا در صورتی که خبر ثقة مورد اعراض مشهور قرار گرفته باشد باز هم آن مناط و علت وجود دارد یا خیر. در مورد اول باید گفت علت عمل عقلا به اخبار ثقة این است که به تجربه دریافته اند اخبار ثقات نسبت به خبر مفید علم یا از مطابقت بیش تر برخوردار است و یا دست کم مانند خبر مفید علم اغلب المطابقه و یا متساوی المطابقه است.

حال باید دید آیا این مناط و علت در این جا وجود دارد یا خیر. به نظر می رسد اگر خبری از سوی ثقة، بیان شده باشد هر چند احتمال خلاف ناشی از احتمال خطای ناقل و یا احتمالات دیگر در آن وجود دارد ولی این احتمالات مورد توجه قرار نمی گیرد و کآن لم یکن تلقی می شود؛ ولی اگر ظنی بر خلاف این اخبار ثقة وجود داشته باشد - که در بحث ما آن ظن ناشی از اعراض مشهور است - در این صورت نمی توان احتمال خلاف را مورد توجه قرار نداد؛ زیرا احراز غالب یا متساوی المطابقه در مورد آن صورت نمی گیرد و چون مناط حجیت خبر ثقة در صورتی که ظنی بر خلاف آن وجود داشته باشد محرز

نیست عقلا در چنین اخباری به حجیت حکم نمی‌کنند.

پس در صورتی که ظن برخلاف خبری قائم شده باشد چنین خبری هر چند از شخص ثقفه رسیده باشد، چون دلیل اعتبار، یعنی سیره عقلا، در مورد آن منتفی است، از وصف حجیت برخوردار نیست، اما در صورتی که وجود سیره مشکوک باشد از آنجایی که این دلیل، دلیل لفظی نیست تا مشتمل بر اطلاق باشد و اطلاق دلیل، مرجع دانسته شود بلکه دلیل لَبّی است که مانند اجماع مشتمل بر لفظی نیست تا اطلاق در مورد آن تصویر گردد، بنابراین در صورت مشکوک بودن وجود سیره عقلا حجیت برای خبر ثقه‌ای که شهرت در مخالفت با آن است مشکوک و غیر ثابت است و با شک در حجیت موضوع، عدم حجیت محقق است؛ زیرا معروف است که شک در حجیت مساوی با عدم حجیت است.

بنابراین اگر دلیل اعتبار خبر واحد، سیره عقلا باشد و ادله شرعی جملگی امضای سیره را در نظر داشته باشد آنگاه قول به موهن بودن شهرت نسبت به روایت - هر چند آن روایت صحیح باشد - درست است، ولی اگر مستند حجیت قول ثقه، ادله شرعی نظیر آیات و روایات باشد آنگاه در فرض شک در حجیت خبر ثقه‌ای که مشهور از آن اعراض کرده‌اند، مرجع، اطلاق ادله اعتبار خبر واحد است و حق نیز همین قول به تفصیل است و نباید به صورت مطلق حکم به موهن بودن شهرت نمود بلکه باید با توجه به اختلاف مبانی که در مورد ادله اعتبار خبر واحد وجود دارد این مسئله را مورد سنجش قرار داد. خلاصه این‌که، اگر مستند اعتبار خبر واحد ثقه ادله شرعی باشد، شهرت موهن خبر صحیح نیست ولی اگر دلیل اعتبار خبر واحد سیره عقلا باشد اعراض مشهور از یک خبر هر چند صحیح، موجب وهن سند آن خبر می‌شود.

ب) اعراض از دلالت حدیث

برای استناد و اعتماد به یک حدیث، علاوه بر لزوم تمامیت سندی آن، تمامیت دلالتی آن نیز لازم است، به گونه‌ای که اگر دلالت به حد ظهور رسیده باشد، بعد از فرض تمامیت سند و جهت صدور، خبر مزبور حجت خواهد بود.

سؤال این است که اگر خبری از نظر دلالت اجمال نداشته باشد بلکه ظاهر در حکمی از احکام شرعی باشد ولی مشهور فقها از دلالت آن اعراض نموده باشند آیا این اعراض موجب وهن دلالت خبر می شود یا خیر.

نکته قابل توجه این است که چگونه می توان متوجه جهت اعراض متوجه شد و پی برد که اعراض از سند صورت گرفته یا از دلالت؛ چون در عمل آن چه دیده می شود این است که مشهور به یک روایتی عمل نکرده اند ولی معلوم نیست این اعراض به خاطر عدم تمامیت سند است یا دلالت. جواب این است که اگر به طور کلی به روایتی عمل نکنند وجه اعراض معلوم نمی شود. اما اگر روایت را به طور کلی کنار نگذارند بلکه به عنوان مثال روایتی را که ظاهر در وجوب است بر استحباب حمل کنند، در این صورت معلوم می شود که اعراض از دلالت است نه از سند. در این جا سه نظریه مطرح شده است:

۱- نظریه اول: اعراض مشهور از دلالت یک خبر مطلقاً موجب وهن یک خبر نمی شود

عمده دلیل بر عدم پذیرش وهن به خاطر اعراض مشهور از دلالت یک روایت، آن است که در کلام محقق خراسانی (ره) مطرح شده است. ایشان می گویند: زمانی دلالت یک خبر به سر حد حجیت می رسد که در یک معنا ظهور داشته باشد و وقتی حدیثی در معنایی ظهور پیدا کرد با ظن بر خلاف، ظهور آن منتفی نمی شود (خراسانی، همان، ص ۲۰۷).

توضیح این که، دلیل لفظی وقتی به سر حد ظهور رسید سیره عقلا بر حجیت آن انعقاد یافته است، زیرا موضوع حجیت در باب دلالات، ظهور است و ممکن نیست با تحقق موضوع، حکم تخلف پیدا کند. حکم حجیت دایر مدار ظهور لفظ است و ظن بر خلاف نیز موجب نمی شود دلیل از ظهورش ساقط شود. پس اعراض مشهور از یک خبر موهن دلالت آن نیست.

در ادامه با پذیرش نظریه موهن بودن شهرت و طرح دلیل آن به طور مفصل، نظر

محقق خراسانی ابطال خواهد شد.

۲- نظریه دوم: اعراض مشهور از دلالت یک خبر مطلقاً موجب وهن یک خبر می شود

دلایلی وجود دارد که به استناد آنها می توان اعراض مشهور از ظاهر یک خبر را موهن آن دانست. این دلایل عبارت اند از:

دلیل اول

با توجه به برخورداری فقها از تقوا، اهتمام، عدالت فقها شکی باقی نمی ماند که انصراف از ظاهر یک دلیل و حمل آن بر معنای خلاف ظاهر، به جهت وجود قرینه ای بوده (اصفهانی، ۱۳۷۴ ش، ص ۴۰۲) که یا مفید انصراف لفظ از ظاهر است یا مراد جدی را تعیین می نماید و یا اثبات عدم مطابقت روایت با واقع را نشان می دهد و فقها به استناد یکی از این قراین از ظاهر یک روایت دست برداشته و از آن اعراض نموده اند. پس شکی وجود ندارد که ظاهر خبر مزبور مراد نبوده و باید از آن دست کشید.

از این دلیل می توان چنین انتقاد نمود که اگر وجود قرینه ای در اختیار قدا اثبات شود این امر کشف نمی کند که اگر آن قرینه به دست ما می رسید به همان نحو صارف ظهور بوده یا معین مراد جدی به غیر معنایی باشد که لفظ در آن ظهور دارد و یا نشان دهنده عدم تطابق ظاهر خبر با واقع بوده باشد. از این رو با وجود شک مزبور وجهی برای حجت نبودن دلیل ظاهر وجود ندارد و نمی توان به صرف این که اگر آن قرینه به ما می رسید شاید برای ما هم قرینیت داشت دست از یک دلیل مسلم کشید. پس این وجه برای اثبات موهن بودن اعراض مشهور کافی نیست.

دلیل دوم

با توجه به این که مبنای حجیت ظهورات سیره عقلا است و دلیل لفظی برای اثبات حجت بودن ظاهر وجود ندارد انعقاد این سیره در فرضی که ظن ناشی از شهرت و یا هر امر دیگر برخلاف باشد، یا قطعی الانتفا است و یا دست کم وجود چنین سیره ای مشکوک است و با شک در شمول، چون سیره عقلا از ادله لَبّی و صرف عمل است و لسانی برایش تصور نمی شود و مشتمل بر لفظی نیست تا اطلاق در مورد آن ممکن

باشد، از این رو در چنین ادله‌ای مقتضای قاعده، اخذ به قدر متقین است و موارد مشکوک قابل استناد نیست.

روشن است که در فرض شک، اگر دلیل لفظی مطلق وجود داشته باشد مرجع، اطلاق دلیل مطلق خواهد بود ولی اگر دلیل مزبور لَبّی باشد با وجود شک دلیلی برای حجیت این ظاهر وجود نخواهد داشت و از آن جا که دلیل حجیت قاصر از اثبات حجیت این نوع ظهورات است موضوع عدم حجیت محقق می‌گردد، زیرا شک در حجیت مساوی با عدم حجیت است. بنابراین اعراض مشهور از دلالت خبری که ظاهر در حکمی است موهن آن خبر خواهد بود.

پرسشی که باقی می‌ماند این است که آیا باید معنایی را که مشهور دلیل را بر آن حمل کرده‌اند پذیرفت. مثلاً اگر مشهور از دلیلی که ظاهر در حرمت یا وجوب است رفع ید نموده و آن را بر کراهت و یا استحباب حمل کرده‌اند آیا این محمل جدید خلاف ظاهر، باید پذیرفته شود یا خیر. به نظر می‌رسد حق آن است که اگر معلوم شود ظاهر دلیلی مراد نیست و روایت تاب محمل‌های مختلف را دارد و به معانی گوناگونی قابل حمل است، در این صورت این دلیل اثبات نمی‌کند که حتماً باید آن چه را که مشهور بر آن حمل کرده‌اند پذیرفت بلکه صرفاً ثابت می‌کند که آن خبر ظاهر، مجمل است و ظاهر آن اراده نشده است. پس نهایت چیزی را که این دلیل ثابت می‌کند این است که دلیل لفظی در صورت اعراض مشهور از ظهور آن به اجمال می‌گراید و گویایی خود را از دست می‌دهد.

بنابراین، اعراض مشهور از دلالت یک خبر موجب موهون شدن آن خبر شده و باعث می‌شود آن دلیل در حساب ادله مجمل قرارگیرد.

۳- نظریه سوم: قول به تفصیل

برخی در این زمینه قایل به تفصیل شده و بر این اعتقاداند که اگر اعراض از سوی عرب زبانان و برگرفته از حاق لفظ باشد موهن است و الا موهن نیست:

«اگر لفظی در نظر ما ظاهر در معنایی باشد و گروهی از علما بر خلاف آنچه که در نظر ما می‌باشد حمل کنند و این حمل مستند به حاق لفظ باشد نه بر اساس ظنون و اجتهادات آنها، از این عمل مشهور استفاده می‌شود که روایت ظاهر در آنچه که ما فهمیدیم نیست بلکه خلاف ظاهر مراد است، زیرا تعیین خلاف ظاهر با عرف است»

(بهسودی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۴۲).

در توضیح این دلیل باید گفت از آنجایی که اعراض مشهور از یک خبر به این جهت بوده که الفاظ آن بر معنایی که به نظر ما رسیده دلالت ندارد و چون کلمات شارع به عرف القا شده و عرف است که باید در مورد معنای لفظ و یا کلامی اظهار نظر کند و تحدید مفاهیم و تعیین معانی بر عهده او است، بنابراین اگر ثابت شد اعراض مستند به حاق لفظ است عدم ظهور کشف می شود و با کشف عدم ظهور لفظ در معنا، ظهور حکم بر خلاف آنچه که مورد استظهار ما است، اثبات می شود و در نتیجه چنین فرضی اعراض موهن خواهد بود.

انتقاد از نظریه سوم

به نظر می رسد تفصیل مزبور قابل قبول نیست؛ زیرا فرض کلام در جایی است که روایتی در معنا و حکمی ظاهر باشد و با توجه به این که ظهور مزبور به حکم عرف است اگر عرفاً لفظی ظهور در یک معنا داشته باشد این بحث بی مورد است که اگر مشهور به خاطر اهل لسان بودن، خبری را بر معنایی حمل کردند باید آن را اخذ نمود؛ زیرا فرض این است که ظهور به کمک عرف برای خبر ثابت می شود و اگر لفظ ظهوری نداشته باشد و ظهور از قول مشهور پیدا شود، خارج از فرض بحث است. خلاصه این که اگر لفظ ظهور در معنایی داشته باشد دیگر جایی برای این سخن باقی نمی ماند که با اعراض مشهور به دنبال اثبات ظهور باشیم و اگر کلام مشهور موجب شود یک خبر از ظاهر خود منصرف شود دیگر از فرض کلام خارج است؛ زیرا فرض بر این است که یک دلیل هم چنان که در ظهور خود باقی است ظن ناشی از شهرت و یا سبب دیگر، در مخالفت با آن تحقق یابد.

نتیجه گیری

با بررسی ادله موهن بودن اعراض مشهور که در دو مرحله انجام گرفت (مرحله سند و مرحله دلالت) معلوم گردید ادله مورد ادعا از سوی برخی دانشمندان اصولی برای اثبات این مدعا ناتمام می باشد، ولی با طرح دلیلی که نگارنده بیان نمود، ثابت گردید اعراض مشهور از سند و دلالت یک خبر صحیح موجب وهن آن خبر گردیده و آن را از قابلیت استناد ساقط نماید.

مآخذ

- ۱- اصفهانی، محمدحسین، الفصول فی علم الاصول (چاپ سنگی، بی جا، بی تا، بی تا).
- ۲- بروجردی، محمدتقی، نهاية الافکار (تقریرات درس مرحوم آقا ضیاءالدين عراقی) (قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا).
- ۳- حر عاملی، محمد، وسائل الشیعه (قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ ق).
- ۴- حسینی اعرجی، محسن، عدة الرجال (قم، مؤسسة الهدایة لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ ق).
- ۵- خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول (تهران، چاپ مصطفوی، بی تا).
- ۶- خویی، ابوالقاسم، اجود التقریرات (تقریرات درس مرحوم شیخ محمد حسین نایینی) (تهران، مطبعة الدخان، ۱۹۳۳ م).
- ۷- سرور بهسودی، محمد، مصباح الاصول (تقریرات درس مرحوم آقای سید ابوالقاسم خویی) (چاپ دوم: تهران، نشر داورى، ۱۴۱۲ ق).
- ۸- طباطبائی، محمد، مفاتیح الاصول (قم، مؤسسه آل البيت، بی تا).
- ۹- عاملی (شهید ثانی)، زینالدين، الدارۃ (قم، چاپ سید الشهداء، ۱۴۰۹ ق).
- ۱۰- عاملی، محمد (شهید اول)، ذکرى الشیعة (چاپ اول: قم، مؤسسه آل البيت قم، ۱۴۱۹ ق).
- ۱۱- غروی اصفهانی، محمدحسین، نهاية الدراية (قم، انتشارات سید الشهداء، ۱۳۷۴ ش).
- ۱۲- کاظمی، محمدعلی، فوائد الاصول (تقریرات درس مرحوم حسینی نایینی) (قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ ق).